

دیپلماسے خمینے (ره)



گفتاری خواندنی از استاد حسن رحیم پور
پیرامون ارکان سیاست خارجی از نگاه
امام خمینی (ره)



خسته نباشید عرض می‌کنم خدمت سفرا و کارداران سیاست خارجی برای تلاش‌هایی که دور از چشم است. برای محذوراتی که در سطح جهان دارند. محذور دوطرفه و دولبه‌ای که درگیرش هستند. از یک طرف نباید و نمی‌خواهند در ادبیات و گفتمان حاکم بر جهان حذف بشوند. بالاخره چشم و گوش و زبان و چهره‌ی یک نظام ایدئولوژیک و انقلابی هستند. از یک طرف هم محذوراتی است که یک مقدار بی‌ملاحظگی بشود ممکن است همان اندک فرصتی که در اختیار دیپلماسی ما هست از ما تفویت بشود و این یک مشکل بزرگ با پیچیدگی‌های مهم خودش است.

﴿ چقدر می‌توانیم از فرصت‌های جهانی به‌عنوان پشتوانه دیپلماسی استفاده کنیم؟ ﴾

فرصت‌هایی که در جهان به‌وجود آمده را معمولاً به‌عنوان فرصت‌های دیپلماتیک محسوب نمی‌کنند، در حالی که پشتوانه‌ی حقیقی دیپلماسی همان‌ها هستند.^۱ در اوج درگیری بوسنی و بالکان، در سفری که به صربستان داشتم، با اینکه با کارت تحت‌الحمايه‌ی سازمان ملل تردد می‌کردیم، دو یا سه بار بازداشت شدیم. در بلغراد و در آن فضای خشن، کنار ایستگاه اتوبوس زمانی که داشتیم سوار اتوبوس می‌شدیم یک نوجوان صرب - و نه مسلمان - که کفش واکس می‌زد، برگشت به ما نگاه کرد و از ما پرسید اهل کجائید؟ گفتیم ایران. تا گفتیم ایران این نوجوان انگشتانش را به شکل «V»^۲ نشان داد و گفت خمینی.

۱. حالا چقدر ما دخیل و دست اندرکارش بودیم بحث دیگری است.

۲. نماد پیروزی

شخصی مثال زدند به اینکه در سفری به هند و در یک معبد، یک جوان بت‌تراش هندو را دیدند که پرسید از کجا آمدید؟ وقتی جواب شنید از ایران، آن جوان درحالی که نام وزیر ایالتی خودش را نمی‌دانست، از «شهید رجایی» نام برد.

نمونه‌های مکرری از این دست، هست. آیا امثال این واقعیت‌ها، می‌تواند پشتوانه‌ای برای دیپلماسی ما باشد؟ یا نه، دیپلماسی باید با قطع نظر از پشتوانه‌ی عظیم بین‌المللی باشد، که حتی مسلمان و غیر مسلمان نمی‌شناسد. در سمینارهایی از غیر مسلمانان شنیدم که صریح می‌گفتند اگر روزی آمریکا بخواهد به ایران حمله کند، ما در کنار شما می‌جنگیم. سؤال اول این است که ما چقدر می‌توانیم از این فرصت و زمینه به‌عنوان پشتوانه‌ای برای دیپلماسی استفاده بکنیم؟ و آیا باید استفاده کنیم یا نه؟

آیا بین زبان ایدئولوژیک و دیپلماتیک غرب فاصله‌ای هست؟!

آیا غرب آنطور که ما فرض می‌کنیم در دیپلماسی خودش واقعاً اهل مامشات و رعایت ضوابط مورد قبول کل جهان هست؟ یعنی غرب یک زبان دموکراتیک در دیپلماسی خودش دارد یا این‌طور نیست؟ یا به عبارت دیگر آیا فاصله‌ای بین زبان دیپلماتیک غرب و به طور خاص آمریکا و صهیونیسم، با زبان ایدئولوژیکش هست؟ من فکر می‌کنم علی‌رغم اینکه مدام به امثال ما تحت لفافه‌های آکادمیک و علمی گفته می‌شود که دیپلماسی حسابش از شعار انقلاب جداست، در رسانه‌های عمومی هیچ‌وقت فاصله‌ای بین زبان ایدئولوژیک و زبان دیپلماتیک غرب نمی‌بینیم. زبان آنها اساساً آلوده به تعارف نیست. حتی معمولاً دیده می‌شود که وزیر خارجه و سخنگویان دیپلماسی آمریکا از رئیس‌جمهور این کشور تندتر صحبت می‌کنند. ما معتقدیم حتماً زبان دیپلماتیک با زبانی انقلابی تفاوت‌هایی دارد و نمی‌خواهیم بگوییم این به عنوان یک اصل در همه‌جا تعقیب شود.

اما سؤال دوم این است که آیا در عرصه‌های دیپلماسی، ما باید با زبان دیگری همان ایدئولوژی انقلاب را بگوییم یا اساساً باید چیزهای دیگر بگوییم؟ تفاوت نمادین بین دو زبان ایدئولوژیک و دیپلماتیک ممکن است معنادار باشد، این عیب ندارد. ضمن اینکه غرب این فاصله را بین دیپلماسی و ایدئولوژی و منافعش ایجاد نکرده و خیلی صریح و گستاخ صحبت می‌کند. من فکر می‌کنم دیپلماسی آمریکا و رژیم صهیونیستی از هر دیپلماسی‌ای در دنیا ایدئولوژیک‌تر و صریح‌تر است. هیچ‌گاه خلاف منافع و عقایدشان چیزی را نمی‌گویند مگر به عنوان پوشش تبلیغاتی که آن هم جزئی از پروژه‌شان است.

حالا ما نمی‌خواهیم بگوییم که یک دیپلمات باید مانند یک چریک حرف بزند؛ اینکه روشن است و محذورات دیپلماسی روشن است، اما آیا دیپلماسی ما باید همان ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران را بگوید منتها با زبان دیپلماتیک و با توجه به محذورات جهانی یا اساساً حق دارد چیزی غیر از او و خلاف او را بگوید؟

﴿ دیپلماسی خمینی، صریح و شفاف ﴾

آنچه تحت عنوان مکتب دیپلماسی امام رضوان الله تعالی علیه می‌خواهم عرض کنم، عبارات مکرری است که به تواتر نقل شده است. هم سخنان ایشان قبل از انقلاب و از سال ۱۳۴۲، هم سخنان ایشان اولی که نظام تشکیل داده و هم سخنانشان در آخر عمرشان. حرکت سینوسی متفاوت و متضادی در ادبیات و ایدئولوژی و دیپلماسی امام رضوان الله تعالی علیه نمی‌بینید. بلکه می‌خواهم عرض بکنم درست در آن لحظه‌ای که منطقی‌اً امام رضوان الله تعالی علیه باید بیش از همه و همیشه محافظه‌کار می‌شد، یعنی آن یک سال آخر عمرشان که بالاخره ما در جنگ مشکلاتی داشتیم، قطعنامه امضاء شده بود، حجاج ما توسط سعودی‌ها کشته شده بودند و مسائل مختلفی که اتفاق افتاده بود، ایشان محافظه‌کار نشد. من می‌خواهم خواهش کنم یک بار دیگر دوستان از این منظر رجوع کنند که ادبیات امام رضوان الله تعالی علیه در سال آخر عمرشان که به اصطلاح باید واقع‌گراتر و محافظه‌کارتر می‌شد؛ آیا واقعاً این‌گونه شده یا این ادبیات تندتر از ادبیات تمام عمر امام رضوان الله تعالی علیه است؟ در سال آخر حکومتشان ادبیات ایشان تندتر، صریح‌تر، شفاف‌تر و انقلابی‌تر حتی از آن دورانی که در نجف در رأس اپوزیسیون قرار داشت، شده بود. در جلسه‌ای در شورای عالی انقلاب فرهنگی بعضی عبارات امام رضوان الله تعالی علیه در خصوص سیاست خارجی را خواندم و گفتم اگر نگویم این جملات از کیست، مطمئنم اگر حکم بازداشت ندهید، قطعاً تحت عنوان اینکه این حرف‌ها خلاف مصلحت و خلاف عقلانیت است، با این حرف‌ها نه فقط برخورد حقوقی بلکه برخورد فکری می‌کنید. ذهن و زبان ما به‌طور طبیعی از ذهن و زبان امام رضوان الله تعالی علیه فاصله گرفته است.

﴿ شرایط سخت حدیبیه، آغاز جهانی‌سازی نهضت رسول الله اعظم ﴾

دو نفر از محققان عرب تحقیقی در خصوص سیاست خارجی و دیپلماسی پیامبران و به اصطلاح پیامبرانه، به خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، انجام داده‌اند. یک کتاب، کتاب محقق سودانی است به نام «دیپلماسیه محمد» که تحقیق جالبی راجع به ارتباطات سیاسی پیامبر با جهان خارج و ادبیات ایشان است. اینکه ایشان کجاها را هدف قرار می‌داده‌اند، با چه لحنی صحبت می‌کرده‌اند، از کنار کدام مسائل عبور می‌کرده‌اند و گاهی آنها را نادیده می‌گرفته‌اند و چرا، روابط بین‌المللشان با قدرت‌های آن روزگار چگونه بوده است. محقق دیگری هست که در مجموعه‌ی «الوثائق السیاسیه»، پیمان‌های سیاسی پیامبر را بحث کرده است. هر دوی اینها تحلیلی کرده‌اند درباره‌ی نامه‌هایی که پیامبر به قدرت‌ها و ابرقدرت‌های دوران خودشان نوشته‌اند. با توجه به اینکه در دو تحلیل اختلاف تاریخ و اختلاف لحن وجود دارد، تقریباً هر دو به این نتیجه رسیده‌اند که ظاهراً تمام نامه‌های به اصطلاح صدور انقلاب یا گسترش اسلام، بعد از صلح حدیبیه - یعنی سال ششم و هفتم - نوشته شده است. این سال‌ها بخشی از سخت‌ترین سال‌های پیامبر بود چرا که به لحاظ جنبش و اینرسی انقلابی، اسلام در حال گسترش بود. ولی به لحاظ شرایط مادی فشارهای سنگینی وجود داشت. ظاهر صلح حدیبیه عقب‌نشینی است. یعنی از بین راه مدینه و مکه به مدینه برگشتند و نتوانستند به مکه بروند. ولی در واقع بلافاصله بعد از حدیبیه خیلی صریح و عجیب، استارت جهانی‌سازی نهضت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و صدور آن زده می‌شود.

﴿ ناتوانی دیپلماسی ماتریالیستی از تحلیل افق جهانی اندیشه‌ی پیامبر

این درحالی است که بعضی مستشرقین غربی که تفکر مادی و شطرنجی دارند - یعنی به مسئله فقط مثل شطرنج‌باز نگاه می‌کنند - در اصالت نامه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقط با این استدلال تردید کرده‌اند که این طرز نامه‌نویسی و دیپلماسی مناسب آن شرایط سخت نبوده است. مستشرقین بر این باورند که این یک دیپلماسی غیرمنطقی و غیرهوشمندانه است و از مرد هوشمندی مثل پیامبر که توانست ظرف یک دهه کل جزیره‌العرب را در اختیار بگیرد، بعید است در آن شرایط - که جنگ احزاب و صلح حدیبیه است - چنین نامه‌هایی بنویسد. این کار هیچ منطقی ندارد و خلاف منافع و محاسبات است. در آن شرایط ایشان به دوستان هر چه بیشتر و دشمنان هر چه کمتر احتیاج داشته‌اند و این نامه‌ها را به قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها نوشتن، اساساً معقول و منطقی نیست. این تحلیلی است که مستشرقین کرده‌اند. می‌گویند: در دوره‌ای که ایشان نمی‌توانسته‌اند به مکه بروند و ایشان را از وسط راه برگرداندند و در شرایطی که مسلمانان در محاصره‌ی سیاسی و تحریم اقتصادی و نظامی بودند و برای مرگ و زندگیشان مجبور بودند اطرافشان در مدینه خندق بکنند تا زنده بمانند، چنین نامه‌هایی هوشمندانه نیست و خلاف واقع‌گرایی است. خب ایشان یک قدرت منطقه‌ای شده بودند. متعجبند یک آدمی که سواد ندارد، چشم‌انداز جهانی در مورد او یعنی چه؟ می‌گویند: «تو (پیامبر) در منطقه‌ی جزیره‌العرب قدرت خواستی، خب به‌دست آوردی. در سال هفتم، هشتم معلوم بود که توانستی اعراب را مهار کنی و عقب بزنی. پس دیگر چه کار داشتی به بیرون جزیره‌العرب آن هم با این لحن نامه‌نویسی؟» به‌نظرم این دیدگاه را باید بخشی از تفاوت بین دیپلماسی الهی و ماتریالیستی دانست. در دیپلماسی الهی، درست آن لحظه‌ای که ظاهراً باید عقب رفت، پیامبر شروع کرده به جلو رفتن؛ آن هم در ابعاد جهانی و با لحنی که از نظر دیپلماسی ماتریالیستی یا سکولار خیلی لحن گستاخانه و غیرمنطقی‌ای است.

﴿ بشارت و مدارا اساس مناسبات پیامبر با دنیا

پیامبر بعد از حدیبیه، تمرکز دادن قوای انقلابی اسلام را برای یک جهش بین‌المللی در سطح دنیا و گسترش نهضت شروع می‌کنند. ایشان نهضت را از درگیری منطقه‌ای و قبیله‌ای یک فاز بالا می‌آورند و به مواجهه‌ی بین‌المللی و جهانی تبدیل می‌کنند. آنوقت در یک زمان با همه‌ی قدرت‌های محلی و منطقه‌ای - که همسایه‌های پیامبر همه وابسته به دو قدرت ایران و روم بودند - درگیر می‌شوند و علاوه بر آن با خود دو قدرت شرق و غرب درگیر می‌شوند. آن هم با این ادبیات. نامه‌های پیامبر را ببینید: در برابر حق، تسلیم شوید و سالم بمانید؛ ما داریم می‌آییم. چه زمانی می‌گوید ما داریم می‌آییم؟ وقتی که ظاهراً دارد عقب می‌رود و از راه مکه به مدینه برمی‌گرداندش و به ایشان می‌گویند برگرد سر جای خودت. باز در تاریخ و روایاتی که در منابع اهل سنت نیز آمده، ذکر شده است؛ آن لحظه‌ای که مسلمین در خندق محاصره بودند، در شرایطی که از گرسنگی سنگ به شکمشان می‌بستند و دنبال یک لقمه نان و پوست دباغی نشده‌ی بز می‌گشتند که به دندان بکشند، هنگام کندن خندق، پیامبر پس از دیدن جرقه‌ای که از اصابت کلنگش به سنگ می‌خورد، می‌فرماید که در پناه این جرقه، فتح ایران و روم و مصر را دیدم.

نقل شده بعضی از مسلمانانی که محاسبات ماتریالیستی داشتند به پیامبر نسبت هذیان می‌دادند که گرسنه شده و زده به سرش (العیاذ بالله). آنها می‌گفتند پیامبر چطور معادلات قدرت را نمی‌فهمد؟ اینجا بحث مرگ و زندگی است و ما نمی‌دانیم به فردا می‌رسیم یا نه؟ در این محاصره و این فشار این چه صحبتی است؟ این در حالی است که اساس مناسبات پیامبر با دنیا و بشریت مدارا، بشارت، دعوت و دوستی است. اساساً تز صدور نهضت پیامبر بر اساس نفرت پراکنی نیست. در روایات هم آمده که وقتی ایشان اصحاب را برای گسترش تعالیم اسلام به اطراف جزیره‌العرب و بعد از آن خارج جزیره‌العرب فرستادند، توصیه‌ای به همه‌ی آنها می‌کردند و آن عبارت این بود: «بَشِّرُوا وَ لَا تُعَسِّرُوا». آسان بگیرید و سخت نگیرید.

﴿مدارا و تساهل روش مبارزه است نه هدف مبارزه!﴾

یک اسلام سخت ارتودوکسی را تبلیغ نکنید. آسان بگیرید و ظرفیت‌های مخاطب را رعایت کنید. «بَشِّرُوا وَ لَا تُعَسِّرُوا» زبان شما زبان بشارت باشد، نه نفرت‌انگیزی و نفرت‌پراکنی. پیامبر با ادبیات تنفر حرکت نکرد، امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه و انقلاب هم همین‌طور بودند. اساس دعوت جهانی پیامبر نفرت‌پراکنی و سخت‌گیری نیست. می‌فرمود: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ». خدا همان‌طور که مرا به تبلیغ رسالت و صدور نهضت مأمور کرده، همان‌طور هم مرا امر به مدارا با بشریت کرده است. در روایت دیگری دارد که «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ» همان‌طور که مرا امر کرده به اقامه‌ی فرائض و واجبات، همان‌طور مرا امر به مدارا با بشریت کرده است. یعنی رعایت ظرفیت. منتها خیلی مهم است که مدارا روش است نه هدف. مدارا و تساهل هدف نیست؛ یک روش است. این مدارا باید در خدمت مبارزه با ستم و گسترش مفاهیم توحیدی و عدالت جهانی باشد نه اینکه خود مدارا هدف شود. زیاد کردن دوستان و کاستن از دشمنان، هدف نیست. این یک استراتژی است نه یک هدف؛ هدف، ایدئولوژیک است. هدف پیروزی پرچم حقیقت و توحید است.

﴿تأمین حقوق مسیحیان ذیل ضمانت‌نامه‌ی پیامبر﴾

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُؤَلِّفُهُمْ وَ لَا تَنْفَرُهُمْ». سیره‌ی ایشان ایجاد تألیف و محبت و اصاله صلح و دوستی بود. متنفر نمی‌کرد. «كَانَ دَائِمَ الْبِشْرِ، سَهْلَ الْخُلُقِ، لَيِّنَ الْجَانِبِ، لَيْسَ بَقَطٌّ وَ لَا غَلِيظٌ». خوش‌رو، خوش‌خو و نرم‌گفتار بود. بد زبان و خشن نبود. رفتارشان با مسلمانان وحدت و برابری بود و با سایر ادیان هم همین‌طور بود. طبری در تاریخش روایتی نقل کرده که من خودم ندیده بودم. شاید برای شما هم تازگی داشته باشد. در عبارات ضمانت‌نامه‌ای که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای اهل کتاب و مسیحیان نجران جزیره‌العرب امضاء کرده‌اند، این‌طور آمده‌است که: «برای اهل نجران و حاشیه و اطرافیان‌شان؛ شما را در جوار خدا و زیر سایه و تحت‌الحمایه‌ی پیامبر می‌پذیریم. اموالتان، جانتان و آبروی‌تان - کم و زیاد- به‌طور کامل تحت حمایت و ضمانت ماست و شما با اینکه مسلمان نیستید کاملاً تحت حمایت ما هستید».

عبارت جالبش این است که: «ما هیچ کدام از اسقف‌های تان را از اسقفیت عزل نمی‌کنیم. تمام مقامات مذهبی و نظام حقوقی و دینی و روابط‌تان مطابق قبل محفوظ است و کاملاً تحت حمایت و امنیت ما هستید».

عدم تناقض میان ادب و منطق دیپلماسی با شفافیت انقلابی

در رابطه با مشرکین هم قرآن صریحاً تصریح می‌کند مادامی که آنها با ما قصد جنگ ندارند، ما به پیمان‌ها و قراردادهایی که می‌بندیم کاملاً وفاداریم. مثل اینکه شما مسلمان باشید و اگر شما قصد جنگ با ما را نداشته باشید، ما هم قصد جنگ با شما را نداریم. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عین حالی که این اخلاق را در دیپلماسی رعایت می‌کرد، یک کلمه از حرف‌هایش هم کوتاه نیامده است. نامه‌هایی که ایشان به سران قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها می‌نویسد، کوتاه‌ترین نامه‌هاست و به نظرم از آن نامه‌ها نمی‌توان کوتاه‌تر و صریح‌تر نوشت: «اسلام بیاورید؛ تسلیم شوید و سالم بمانید». صریح می‌گوید که ما داریم می‌آییم؛ در برابر ما مقاومت نکنید.

می‌خواهم این را عرض بکنم که کاملاً می‌شود و می‌توانیم در زبان و ادب دیپلماتیک، مدارا با همه، اخلاق انسانی، ادب و منطق را رعایت کنیم، یعنی از محذورات دیپلماتیک خارج نشویم و در عین حال خیلی صریح و شفاف، انقلابی باشیم. انقلابی بودن ملازم با بی‌ادب بودن و اهانت کردن و هتک حقوق و حرمت‌ها نیست، ولی معنی دیپلمات بودن هم مسامحه‌کاری و اصل را بر معامله گذاشتن و کوتاه آمدن نیست.

مرور نکاتی از مکتب دیپلماسی امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه

اما راجع به مکتب سیاسی امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه چند نکته خدمتتان عرض می‌کنم که البته همه‌ی شما می‌دانید. ولی بنده به عنوان کسی که خارج از دستگاه دیپلماسی است به نظرم رسید برای بازخوانی مکتب سیاسی امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه و یا دیپلماسی امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه باید این نکات را دانست و مرور این‌ها ضرورت دارد.

«بنای امام نبوده بگوید جمع‌تر بنشینید و یک جایی به ما هم بدهید!»

اولین نکته اینکه باید بپذیریم امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه و انقلاب ما به دنبال ایجاد آرامش در منطقه و جهان نبوده است. بنای امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه این نبوده که بگوید جمع‌تر بنشینید و یک جایی هم به ما بدهید تا ما هم بنشینیم و بعد دیگر نه ما کاری به کسی داریم و نه لطفاً کسی کاری به ما داشته باشد. من فکر می‌کنم چنین چیزی در سیاست خارجی امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه وجود ندارد. اصلاً چنین هدفی که ما باید بنشینیم یک‌جا و یک‌بار برای همیشه کل مسائل مان را با آمریکا حل کنیم، در منطق دیپلماسی امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه وجود ندارد بلکه خلاف دیپلماسی امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه است.

«امام به دنبال تمکین از وضع جهان نبود»

با استناد به سخنان و وصیت‌نامه امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، به نظر من امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه به یک آرامش منطقه‌ای و جهانی تن نداد و به دنبال تطبیق و تمکین با وضع جهان نبود. صریحاً به دنبال دامن‌زدن به یک شورش بین‌المللی بود. امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه شورش‌پس بود. درست می‌گویند کسانی که می‌گویند منشأ تنش‌های بین‌المللی ایران در خود امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه و صحبت‌ها و موضع‌گیری‌های ایشان بوده است. امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه منشأ تنش بود. منتها چه نوع تنشی؟! یکی از اهداف دیپلماسی نفی تنش‌های غیر ضروری و مهار تنش‌های تحمیل شده است. این صد در صد درست است اما اینکه هیچ تنشی به هیچ‌قیمت و هیچ‌وقت نباید به وجود بیاید؛ جزئی از دیپلماسی امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه نیست. بعضی از تنش‌ها لازمی تولد یک مرحله‌ی جدیدی از تاریخ هستند. هیچ تمدن جدیدی بدون تنش متولد نشده است. بعضی تنش‌ها حتماً نباید باشند؛ بعضی تنش‌ها باید نفی و بعضی باید مهار شوند، ولی بعضی تنش‌ها باید مدیریت و حتی باید ایجاد شوند. این کاری است که غرب دو قرن است که در حال انجام آن است. غرب تنش درست می‌کند، آن را مدیریت می‌کند، از آن بهره‌برداری می‌کند و بعد دوباره آن را مهار می‌کند. آنگاه تنش بعدی را درست می‌کند، بهره‌برداری می‌کند و دوباره کنترل می‌کند. اصلاً تاریخ بدون تنش جلو نرفته، بنابراین نه تنش مطلقاً «آری» و نه تنش مطلقاً «نه». به نظرم این هم یکی از اصول سیاست خارجی امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه است.

«خودمان می‌توانیم تعیین کنیم بازیچه باشیم یا بازیگر یا بازیگردان»

آنچه که به روابط بین‌الملل مشهور است در واقع روابط بین‌الدول است. جنبش‌های فراملی و ایدئولوژیک در طول تاریخ و مخصوصاً در این سه دهه، انقلاب اسلامی و امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه نشان دادند که از طریق تأثیرگذاری در روابط بین‌الملل می‌شود روابط بین‌الدول در منطقه و جهان را زیر و رو کرد و گفتمان جدیدی را در دنیا رقم زد، و این اتفاق افتاد. جهان جدیدی بعد از انقلاب ما شروع شده که ما خودمان باید آن را باور کنیم و جدی بگیریم زیرا دشمنانمان آن را باور کردند و جدی گرفتند. آنچه در دیپلماسی ما باید جدی گرفته شود همین است که روابط بین‌الدول و بین‌الملل یک مفهوم کاملاً پویا و تغییرپذیر است. قوانین دنیا قابل تغییر است این باید یکی از مبانی دیپلماسی ما باشد. قوانین دنیا را حتی اگر از سنگ ساخته شده باشند، می‌شود تغییر داد. منتها غالباً یک الیگارش‌ی بر جهان حاکم است که قوانین را تغییر می‌دهند و تعیین می‌کنند و برای بقیه‌ی ملت‌ها و دولت‌ها کلیشه درست می‌کنند. اما امروز نوبت ملت‌ها است. امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه می‌گفت این قرن به خواست خدا قرن غلبه‌ی ملت‌ها و مستضعفین بر مستکبرین است. از این به بعد ما کلیشه‌های غرب را می‌شکنیم و می‌توانیم در آن دست ببریم. هر از چندی ملتی و دولتی متکی به ملت پیدا می‌شوند که کلیشه‌ها را می‌شکنند و می‌توانند گفتمان بین‌المللی را کم یا زیاد تغییر دهند. این به عهده‌ی خود ماست. باید ببینیم که می‌خواهیم جزو بازیچه‌ها باشیم یا بازیگران یا بازیگردان‌ها؟

در روانشناسی تربیتی می‌گویند هر طور خودت، خودت را باور کنی بقیه هم تو را همان‌طور باور می‌کنند. یعنی شما به چه چشمی خودت را نگاه می‌کنی، بر همان اساس هم دیگران در خانواده و جامعه با همان چشم به تو نگاه می‌کنند. تو تعیین می‌کنی که دیگران به چه چشمی به تو نگاه کنند. به نظرم در روابط بین‌الملل هم همین‌طور است. ما می‌توانیم تعیین کنیم که ما را به عنوان بازیگر یا بازیچه یا بازگردان بپذیرند. منتها باید هزینه‌هایش را پردازیم و با عقلانیت، درست رهبری شود. همه‌ی مسأله این است که این مرزهای ایجاد شده بین اقلیت و اکثریت‌های سه‌گانه‌ای که عرض کردیم کاملاً شکستنی است و این یکی از درس‌های بزرگی است که امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در دوره‌ی معاصر به ما داد، به شرطی که این درس‌ها را مدام مرور کنیم و یادمان نرود.

تغییر رویه‌ی دیپلماسی بی‌طرف به دیپلماسی فعال و گفتمان‌ساز

از دیگر ویژگی‌های مکتب دیپلماسی امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه تبدیل دیپلماسی بی‌طرف به دیپلماسی فعال و گفتمان‌ساز و دیپلماسی شرمنده به دیپلماسی ایدئولوژیک عاقلانه است. الان آدم ایدئولوژیک مترادف شده با آدم احمق، هتاک، کسی که محاسبه نمی‌کند و شرایط را نمی‌فهمد. نه، این‌طور نیست. بلکه شقّ سومی هست و آن دیپلماسی ایدئولوژیک و عاقل است. یعنی عقلانیت در خدمت ایدئولوژی. نه اینکه عقلانیت بهانه‌ای باشد برای ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی.

همان کسانی که مدعی ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی هستند، خودشان سیاست خارجی صد در صد ایدئولوژیک دارند. ببینید چطور مسأله را برای ما مشتبه می‌کنند. خود آنها از همه بیشتر زبانشان ایدئولوژیک است. ببینید در گرجستان و روسیه یک اتفاقی می‌افتد، اینها صریحاً و بدون هیچ تعارفی اعلام می‌کنند که منافع ملی ما در خطر افتاده است، ایدئولوژی جهان آزاد در خطر افتاده است. آخر منافع ملی شما چه ربطی به گرجستان و مرزهای روسیه دارد؟! با کسی تعارف ندارند. زبان کاملاً گستاخانه، کاملاً ایدئولوژیک و کاملاً صریحی دارند! و حرفشان را هم به پیش می‌برند. بعد به ما می‌گویند ایدئولوژیک نباشید، به دنبال منافع خودتان باشید. اصلاً تعریف منافع هم ایدئولوژیک است، اصلاً تعریف غیرایدئولوژیک از منافع ملی نداریم و در غرب هم همین‌طور است. این دیپلماسی گفتمان‌ساز، سلیقه‌ی جناحی یا یک رفتار احساساتی و رمانتیک و فانتزی نیست. مبنای مشروعیت وزرات خارجه و دیپلماسی ماست. اصلاً هم در مقدمه و هم در ضمن قانون اساسی صریحاً اشاره می‌کند که ما در دنیا بی‌طرف نیستیم و ما به نظام حاکم بر جهان معترضیم. رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی فرمودند انتظار فرج به معنای اعتراض به نظم حاکم بر جهان است. یعنی ما این نظام حاکم بر جهان را قبول نداریم. البته اینکه قبول نداریم نه به این معنا که آن را نمی‌بینیم و به اقتضائاتش توجه نداریم. بلکه یعنی نظم حاکم بر جهان را به مشروعیت نمی‌شناسیم که بخواهیم خودمان را با این نظام تطبیق دهیم. ما دنبال تراشیدن این نظام جهانی هستیم و می‌خواهیم از هر جایی که می‌توانیم بتراشیم، البته می‌توان تراشید و امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه و شهدا در طی این ۲۰-۳۰ سال تراشیدند.

تلاش برای سعادت بشر؛ آرمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی

اصل ۱۵۴ قانون اساسی راجع به سیاست خارجی صریحاً می‌گوید که جمهوری اسلامی سعادت انسان را در کل جامعه‌ی بشری آرمان خود می‌داند. آرمان! یعنی سرنوشت همه‌ی ملت‌ها در دنیا جزء آرمان‌های ماست. برای ما هدف‌گذاری می‌کند. جزء اهداف سیاست خارجی است. تلاش برای سعادت همه‌ی بشریت به‌عنوان یک آرمان برای سیاست خارجی است که برای ما هدف‌گذاری شده است و وظیفه‌ی دیپلماسی ماست. بعد می‌گوید: «جمهوری اسلامی استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه‌ی مردم جهان می‌داند. از مبارزه‌ی حق‌طلبانه‌ی مستضعفین در مقابل مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». این اصل ۱۵۴ قانون اساسی ماست و مبنای مشروعیت وزارت خارجه و دیپلماسی است. ما بی‌طرف نیستیم این را باید صریح بگوییم. البته این اصل می‌گوید ما مداخله نمی‌کنیم ولی حمایت می‌کنیم.

رسمیت مقابله‌ی مستضعفین و مستکبرین در قانون اساسی

آمریکا صریح می‌گوید که اگر موجودیت اسرائیل به خطر بیفتد ما وارد عمل می‌شویم و حتی از سلاح اتمی هم استفاده می‌کنیم. دموکرات و جمهوری‌خواه، هم جناح فیل و هم جناح الاغ، همه با هم یک چیز را می‌گویند. صریح می‌گویند، چون اینجا خط قرمز سیاست خارجی آمریکا است. دموکرات و جمهوری‌خواه نداریم. اینجا ایدئولوژی سیاست خارجی آمریکا است. آمریکا می‌گوید ما اسلحه و بمب اتم هم می‌دهیم و خودمان هم وارد می‌شویم ولی یک عده‌ای می‌گویند ما حتی یواشکی هم نگوییم از فلسطین حمایت می‌کنیم. حداکثر بگوییم حمایت معنوی می‌کنیم. چرا باید آمریکا صریح بگوید که ما از اشغالگران حمایت عملی می‌کنیم بعد ما جرأت نکنیم بگوییم از مظلوم حمایت معنوی می‌کنیم؟ تازه ما اینجا بدهکار می‌شویم.

به نظر من، خیلی صریح می‌شود حمایت خود را اعلام کنیم. قانون اساسی ما نیز صریح گفته است که ما بی‌طرف نیستیم. اولاً در قانون اساسی - که مبنای قانونی و تئوریک سیاست خارجی جمهوری اسلامی است - دعوای مستکبرین و مستضعفین را در عالم به رسمیت شناخته‌ایم و خیلی واضح و شفاف در قانون اساسی آمده است که ما بی‌طرف نیستیم و آرمان ما است.

قانون اساسی صف‌بندی مبارزه‌ی مستضعفین در برابر مستکبرین و مفهوم استکبار و استضعاف و قطب‌بندی و نبرد بین‌المللی آنها را به رسمیت شناخته است و این را مبنای دیپلماسی کشور و سیاست خارجی قرار داده و بی‌طرف نبودن ما را در این نبردی که ولو آن طرف عالم رخ می‌دهد، رسماً مبنای دیپلماسی معرفی می‌کند. هدف وزارت امور خارجه، سیاست خارجی و سفارت‌خانه‌ها بدون تعارف، شرمندگی با روش عقلانی و با همه‌ی ملاحظات مشخصاً اعلام کرده است.

«امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه هر چه پیرتر می‌شد، جوان‌تر می‌شد»

من خودم گاهی پیام‌های امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه را می‌خوانم باور نمی‌کنم که امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه این حرف‌ها را زده باشد و ما مخاطبش بوده‌ایم. بیست و چند سال پیش که امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه این حرف‌ها را می‌زد ما به هیجان می‌آمدیم. اما این آدم هر چه پیرتر می‌شد، جوان‌تر می‌شد. آخر عمرش مثل چریکی که در کوهستان‌ها بیانیه می‌دهد، پیام می‌داد و مانند یک جوان ۲۰ ساله حرف می‌زد. انگار این آدم تجربه‌ی ۱۰ سال حکومت و این همه مشکلات را نداشته و مثل اینکه جنگ و مشکلات و تحریم را ندیده و یا نادیده گرفته است و مثل اینکه در اتاق در بسته زندگی می‌کرده است؛ ولی واقعاً این‌طوری نبود. امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه به سفارت‌خانه‌ها و وزارت خارجه صریحاً می‌گوید نباید اینها بروکرات‌های سیاسی، دیده شوند. اینها باید کانون‌های انقلاب باشند. امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه صریح می‌گوید که سفارت‌خانه‌ها بدون شرمندگی باید اسلام و اصول انقلاب را تبلیغ کنند و به اتهامات دشمن در رسانه‌ها و رادیوهای بیگانه پاسخ صریح بدهند و سر خود را بالا بگیرند.

امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در یکی از صحبت‌هایشان با سفرای می‌گوید نباید در وزارت خارجه بنشینید! باید راه بیفتید از این مسجد به آن مسجد، از این رسانه به آن رسانه، حرف بزنید و داد بزنید. می‌گفتند اینها جزء وظایف صریح سفارت‌خانه‌ها است. حفظ ساده‌زیستی، روح انقلابی، خلوص مبارزاتی، مرعوب و مجذوب جاذبه‌های غرب نشدن، هضم در ادبیات مادی و مفاهیم سکولار غرب نشدن، هضم در روابط بین‌الملل نشدن، توصیه‌های صریح و عین عبارات امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در آن فرمایشاتشان است.

نیاز وزارت خارجه به تشکیل کرسی نظریه‌پردازی سیاست خارجی اسلامی-

انقلابی

این به این معناست که هر کسی، هر رهیافتی در تبیین روابط بین‌الملل دارد نباید این هدف را فراموش کند. البته این هدف بسیط نیست و پیچیده است، به نظریه‌پردازی احتیاج دارد. باید یک کرسی ثابت نظریه‌پردازی در عرصه‌ی روابط بین‌الملل و دیپلماسی در وزارت خارجه تشکیل بشود. البته نباید به مشکلاتی از قبیل آنهایی که کم کم در دفتر مطالعات استراتژیک به وجود آمد، دچار شویم. مشکلاتی که باعث شد ما با فقر تئوریک اسلامی-انقلابی مواجه شویم. در همین دست‌اندازهای متون آکادمیک غربی و دیپلماسی افتادیم و شروع کردیم همان‌ها را به همدیگر گفتن. آنهایی هم که مذهبی بودند؛ ۴ تا حدیث و آیه هم در تأیید حرف‌های آنها آوردند؛ ولی آیات و احادیثی را که در نفی آن گفته‌ها بود نیاوردند و گزینشی هم برخورد کردند. نباید دچار اینها شویم.

یک کرسی ثابت نظریه‌پردازی واقعاً به اتاق‌های فکر مختلفی که در پاب روابط بین‌الملل و دیپلماسی در وزارت امور خارجه فعال بشوند، احتیاج دارد. دائماً کار کنند و رهیافت‌های اصول‌گرایانه‌ی اسلامی و سیاست خارجی بر اساس مفاهیم انقلابی را تئوریزه کنند. منتها شرط حداقلی‌اش این است که باید دیپلماسی باشد و نفی دیپلماسی از آن بیرون نیاید. نباید نفی مذاکره، نفی رابطه و نفی عقلانیت از آن بیرون بیاید. ولی عقلانیت و مذاکره هم مینا، هم غایت، هم جهت و روش‌های آن باید تئوریزه شود و ادامه پیدا کند. ما جایی را نداریم که اینها را تئوریزه کنند. ایالات متحده‌ی آمریکا و غرب، منطقه به منطقه، کشور به کشور، مذهب به مذهب، حتی جناح به جناح جهان را پرونده سازی می‌کنند و کار می‌کنند. حتی در اسناد وزارت خارجه انگلیس که منتشر شد و من ترجمه‌ی آن را خواندم، اینها راجع به روانشناسی تک تک افراد مؤثر در کشورها پرونده تشکیل می‌دهند. مثلاً در ایران چند جناح مؤثر وجود دارد و افراد مؤثر نیز فلان اشخاص هستند و درجه‌بندی می‌شوند و سپس روی روانشناسی آنها می‌روند. که فلان آدم اخلاقش این‌گونه است یا فلان آدم از لحاظ مسائل اخلاقی و یا مالی قابل نفوذ است و این افراد عصبی و تند مزاج هستند و... در غرب راجع به افراد پرونده‌سازی می‌کنند ولی ممکن است ما راجع به منطقه، قاره و... پرونده و تئوری نداشته باشیم. باید اتاق‌های فکری برای هر منطقه از جهان تشکیل شود که مداوم منطقه را رصد کنند، تحلیل کنند و پیشنهاد استراتژی ارائه دهند. چطور آمریکا برای هر بحرانی از قبل تئوری دارد. مثلاً روی اختلافات مرزی روسیه با کشورهای آسیای میانه بحث می‌کنند، گویی که همین الان یک جنگ مرزی راه افتاده است. حالا اگر ۵ سال بعد این اتفاق افتاد؛ می‌فهمند که باید چه بگویند و چگونه وارد عمل شوند و چقدر جلو بروند و... آیا ما چنین اتاق فرمان و اتاق فکری در وزارت خارجه داریم که برای هر حادثه‌ای از قبل آماده باشیم؟ که بدانیم با چه زبان ایدئولوژیکی و با چه روش دیپلماتیکی باید وارد بشویم. کجا باید ورود کرد و کجا نباید ورود کرد.

گرایش‌های مختلف دولت‌ها در عین ثابت بودن اصول

یا این‌طور بوده است که هر دولتی که آمد؛ بسته به گرایشی که داشته، مطلبی را گفتیم و رفتیم؟ سیاست خارجی نباید تابع دولت‌ها باشد، بلکه باید ثابت و تابع اصول اساسی انقلاب باشد. ما در این سال‌ها درحالی‌که قانون اساسی‌مان یکی بود و جمهوری اسلامی هم ظاهراً یکی بود، چند دیپلماسی و سیاست خارجه داشتیم. دیپلماسی در داخل نیز همین‌طور بود؛ در مکتب اقتصادی و نظام فرهنگی حاکم بر کشور هم همین‌طور بود. دستگاه حاکم بر رسانه‌ها، دانشگاه، آموزش و پرورش و... در این ۳۰ سال بارها به راست و چپ رفته و از آن طرف به مرزهای سکولاریسم عریان نزدیک شده است و از طرفی و از جهاتی نیز گاهی به مرزهای نوعی طالبانیزم نزدیک شده است. همه‌ی اینها را داشتیم و در آینده نیز خواهیم داشت. البته بستگی دارد که مجلس و دولت دست چه کسانی باشد و وضعیت اقتصاد و فرهنگ عمومی چگونه باشد؟ که به اقتضانات جامعه و تمایلات جوانان و فشارهای خارجی و مسائل داخلی و خیلی موارد دیگر بستگی دارد.

نقد مبانی تحلیل مناسبات جهانی و ارائه‌ی بدیل اسلامی-ایرانی

از وظایف اتاق فکر سیاست خارجه عقلا نیت، مدارا و تولی و تبری و مرز دوست و دشمن و روش دوستی و دشمنی‌ها را دائم به راهبرد تبدیل کردن است. هم باید آنهایی که مخالف دیپلماسی و روابط بین‌الملل و طرفدار انزوا هستند را متقاعد کرد؛ و هم مبانی دیپلماسی غرب‌گرا و سیاست خارجی منفعل و تسلیم‌طلب را دائماً نقد کرد.

باید اینجا مدل‌های تحلیل مناسبات جهانی دائم رصد و نقد و بررسی شود. مدل‌هایی که مدام دارد به اسم دیپلماسی علمی ترجمه می‌شود؛ می‌آید و ما نیز همین‌ها را می‌خوانیم و طوطی‌وار حفظ می‌کنیم و به همدیگر پس می‌دهیم و بعد دیپلمات علمی می‌شویم. از مدل رفتارگراها تا نظریه‌ی سیستم‌ها تا سایر نظریه‌ها و... تا نظریات مختلف در ارتباطات، سیر نظریه‌پردازی در غرب باید رصد و نقد و بررسی شود. نظریه‌های رایج در آکادمی‌های غرب و دنیا، از موضع ایرانی و اسلامی و جهان اسلام و حتی مستضعفان جهان، نقد شود و بدیل اسلامی-ایرانی با روح انقلابی و عقلا نیت دیپلماتیک مداوم اداره شود تا بدانیم در هر منطقه چه می‌خواهیم.

«می‌توان محکّمات سیاست‌خارجی آکادمیک را زیر سؤال برد»

ما در عرصه‌ی نظر هم باید ببندیم که جزییات و محکّماتی برای ما درست کردند که می‌توان همه‌ی آنها را زیر سؤال برد. بسیاری از هدف‌گذاری‌ها در دیپلماسی دنیا غلط است. بسیاری از تقسیم‌هایی که در دنیا اصلاً مبنای استراتژی‌های دیپلماسی قرار گرفته، غلط است. مثلاً اینکه در حوزه‌ی جامعه‌شناسی و روابط بین‌الملل تقسیم می‌کنند که ۶ دسته برداشت از روابط بین‌الملل داریم و اینها را از یکدیگر جدا می‌کنند؛ که بله یکی برداشت اخلاقیون است، یکی سیاست‌مدارها یکی حقوقدان‌ها، یکی فیلسوف‌ها یکی اقتصاددان‌ها یکی علمی‌ها و علم‌گراها و... اینها همه حرف مفت است! و یا حداقل قابل سؤال است. یک بار برگردیم تمام این مسائل آکادمیک بین‌الملل و سیاست خارجی را روی میز بگذاریم و دوباره بحث کنیم. بگوییم یکی تو بگو و یکی هم ما بگوییم.

اینها کلیشه‌هایی است که برای ما ساختند و کسی جرأت ندارد راجع به اصل اینها سؤال کند. ولی راجع به اصل اینها می‌شود سؤال طرح کرد. البته سؤال اندیشمندان. [مثلاً] تقسیم مکتب‌های روابط بین‌الملل به ایده‌آلیستی و رئالیستی در کتاب‌ها که منشأ خیلی از حرف‌ها در سیاست خارجی می‌شود، که «آقا این حرف‌ها ایده‌آلیستی است و ما باید رئالیستی باشیم». یک بار دیگر نمی‌شود این‌ها را زیر سؤال کشید؟! تقسیم مکتب‌های روابط بین‌الملل به دیپلماتیک و استراتژیک، تقسیم نظریه‌پردازی‌ها به سنتی و علمی و... به نظرم همه‌ی اینها دوباره از بن، قابل سؤال و قابل تردید است. نمی‌خواهم به صورت متعصبانه بگویم قابل «رد» است و می‌گویم قابل تردید است. تا حالا بلغور می‌کردیم. یک بار هم بنشینیم خودمان فکر کنیم.

در ادامه به عنوان چند نکته‌ی تئوریک که باید از آنها عبور کرد تا مکتب دیپلماسی امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه را شناخت و به آن وفادار بود - که فهم و عدم فهم آنها کاملاً در روش ما در وزارت خارجه مؤثر است - اشاره می‌کنم.

﴿ غرب به دنبال تغییر حکومت، اگر نشد تغییر ماهیت و اگر نشد تغییر رفتار ایران است

آمریکا و غرب دارند صریح می‌گویند اولاً دنبال تغییر حکومت ایرانیم و اگر نشد دنبال تغییر ماهیت و هویت انقلاب هستیم. که این کالبدش باشد ولی روح و هویتش عوض بشود. اسمش جمهوری اسلامی باشد و قانون اساسی و اینها باشد ولی دیگر دیپلماسی و فرهنگ حاکم بر آن فرهنگ انقلابی و فرهنگ امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه نباشد. در درجه‌ی سوم اگر نه تغییر حکومت ممکن بود و نه تغییر ماهیت حکومت، حداقل به دنبال تغییر رفتار حکومت هستیم. حالا اگر ماهیت را عوض نکردیم اقلاً کنترلت بکنیم تا رفتار را عوض کنی. ادبیات جمهوری اسلامی عوض شود.^۱ پس تغییر حکومت اگر نشد تغییر ماهیت؛ اگر نشد تغییر رفتار. بنابراین دشمنان بدون تعارف و شرمندگی دارند حرفشان را می‌زنند و ما مدام حمل بر صحت می‌کنیم.

﴿ آیا ما و غرب دچار سوء تفاهم هستیم؟!

یکی از مسائلی که مبنای خیلی از جهت‌گیری‌ها در دیپلماسی ما شده است و باید آن را حل کنیم این است که مشخص کنیم آیا همان‌طور که یک عده‌ای بارها در این ۳۰ سال گفتند واقعاً بین ما و غرب سوء تفاهم وجود دارد؟ یعنی ما هنوز منظور همدیگر را نفهمیدیم؟ یا خیلی خوب ما فهمیدیم و آنها هم فهمیده‌اند که قضیه از چه قرار است. اینکه بعضی‌ها می‌گویند آقا یک بار برای همیشه بنشینیم و یکجا همه‌ی مسائل خودمان را با آمریکا حل کنیم، آمریکا چه مسئله‌ای با ما دارد؟ ما چه مسئله‌ای با او داریم؟ معلوم است که مسئله‌ی ما چیست و مسئله‌ی آنها چیست. خوب برادر من! مسئله‌ی آمریکا با ما همین است که خودش صراحتاً می‌گوید. بین ما و آنها سوء تفاهم نیست. اینکه ما بنشینیم و مسائل و مشکلاتمان را با آمریکا حل کنیم یعنی چه؟ یعنی خطرات و تهدیدهای دشمن را کم کنیم؟ این حرف درست است. یعنی مبانی و منافع خودمان را با کمترین تنش پیش ببریم؛ این حرف هم درست است. یعنی جاهایی که مسائل قابل حل است توافق کنیم؛ این حرف هم درست است اما تا زمانی که آمریکا، آمریکاست و غرب همین است - یعنی هویت امپریالیستی دارد و زیاده‌طلب است - این انقلاب هم شعارهایش اینها است؛ واقعاً ما می‌توانیم بنشینیم همه‌ی مسائل‌مان را با هم حل کنیم؟

۱. چنانچه یک عده‌ای خواستند و تلاش کردند شعارهای جمهوری اسلامی عوض بشود و یک‌مرتبه شعار صدور انقلاب به جرم تبدیل شد و دیگر کسی جرأت نمی‌کرد حرفی را به زبان بیاورد! چیزی که جزء محکمت‌اندیشه‌ی امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه است.

حل کردن مسئله یا یعنی اینکه ما خودمان را برای آمریکا و صهیونیسم قابل قبول و آنها را برای خودمان قابل تحمل کنیم. آنها را به رسمیت و مشروعیت بشناسیم - که جان آمریکا به صهیونیسم بسته است و هر دو جناح دموکرات و جمهوری‌خواه در غرب هم گفته‌اند - بگوئیم این رابطه‌ی ارباب-رعیتی که شما می‌خواهید را ما قبول داریم. این جوری قابل حل است.

اصلاً این تصوّر - که حالا مشروع باشد یا خیر را کاری ندارم - یک تصوّر واقع‌بینانه و قابل تصدیق است و یا یک توهم است؟ ما چه تغییراتی باید بکنیم که آنها ما را به رسمیت بشناسند؟ آنها خودشان مشخص کرده‌اند و گفته‌اند ما باید چه تغییراتی کنیم. گفتند تغییر حکومت، اگر نشد تغییر ماهیت و هویت انقلابی و اگر نشد تغییر رفتار و ادبیات. و این یعنی خنثی شدن. می‌گویند هر کسی هستی‌د باشید، رفتارتان را باید تابع قواعد ما کنید. این است دیگر!

نبرد اجتناب‌ناپذیر جبهه‌های استضعاف و استکبار

یک راه دیگر هم وجود دارد و آن این است که ما خودمان را بر نظام بین‌الملل عالم تحمیل کنیم و این می‌شود. ما می‌توانیم خودمان را تحمیل کنیم. و تا الان هم ما خودمان را به اینها تحمیل کرده‌ایم. اصلاً بنا نبوده که ما ۳۰ سال بمانیم. پس این یک نکته که امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه چیزی به نام درگیری مستکبر و مستضعف را مطرح می‌کند. نبرد اسلام و کفر و اینکه دو جبهه وجود دارد، جزء مبانی ترمینولوژی‌اش در سیاست خارجی است. آنها با ما درگیر هستند و سوء تفاهمی وجود ندارد و این دعوا یک اشتباه نبوده است. این دعوا اجتناب‌ناپذیر بوده است. البته معنایش این نیست که ما باید همه جا با دعوا و شمشیر را از رو بستن، وارد بشویم. من نمی‌خواهم این را بگویم. ولی باید این را بپذیریم که سوء تفاهمی در کار نیست. مگر به آن شکلی که آنها گفته‌اند.

وارد کردن شوک از سوی امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه بر قواعد دیپلماسی دنیا

در عصری زندگی می‌کنیم که در عرف روابط بین‌الملل اولاً آمدند دیپلماسی سکولار - یعنی دیپلماسی منهای معنویت، شریعت و منهای حقیقتی که انبیاء گفتند - را با شعار دیپلماسی علمی و واقع‌گرا، نرم و هنجار کردند. ثانیاً با شعار دیپلماسی عقلانی و تنش‌زدا، دیپلماسی تمکین و سازش و تسلیم در برابر هژمونی غرب را - و در آن دوره‌ای که شرق بود؛ در مقابل شرق را - جا انداختند.

در این دوران امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه دو شوک بزرگ به تئوری‌های روابط بین‌الملل و به دیپلماسی جهانی وارد کرد و به نظر من باید به این دو نکته در دین‌شناسی دیپلماسی به صورت خیلی شفاف توجه کرد. با این دو شوکی که امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه وارد کرد فصل جدیدی در دنیا آغاز شد.

جلب منفعت و دفع ضرر را می‌توان سکولار و دینی تعریف کرد

اول اینکه از نظر امام رضوان الله تعالی علیه تقسیم دپلماسی به دینی و سکولار نه تنها تقسیم معنی‌داری است، بلکه یک تقسیم ضروری است. اگر بپذیریم هدف درجه‌ی اول دپلماسی - همان‌طور که در دنیا تعریف می‌کنند - جلب منافع و دفع مضرات بین‌المللی برای کشور مادر است، طبق همین تعریف آکادمیک، امام رضوان الله تعالی علیه این را به ما آموخته‌اند که هم نفع و ضرر و هم روش جلب منفعت و دفع ضرر را می‌توان سکولار و دینی تعریف کرد. این شوک اولی بود که امام رضوان الله تعالی علیه به دپلماسی بین‌الملل وارد کرد. از سکولاریزم تعریف‌هایی همچون غیرقدسی، عرفی‌گری و غیردینی و... می‌کنند. به نظر من بهترین تعریف محتوایی سکولاریزم اصالت دنیاست. دپلماسی‌ای که اصالت را صرفاً به قدرت و ثروت و دنیا طلبی بدهد و شاخص‌هایش برای آنکه کجا کوتاه بیایم و کجا چه بگوییم و کجا چه نگوییم، همین‌ها باشد؛ دپلماسی سکولار است. یعنی درجه‌ی اصالت و اعتبار را از مفاهیمی مثل تکلیف، کرامت، اخلاق، عدالت و... در محور سیاست خارجی ساقط بکنیم. و این یعنی سکولاریزه و دنیوی کردن سیاست خارجی. اولین شوکی که امام رضوان الله تعالی علیه وارد کرد همین بود که نباید دپلماسی فقط با معیار دنیوی دیده شود. دپلماسی سکولار از ادبیات حقوق بشری و حتی معنوی، عدالت و کرامت و صلح و آزادی و... استفاده می‌کند، ولی معیار تصمیم‌گیری‌هایش هیچ‌کدام از این ارزش‌ها نیست. یعنی نه اهداف و نه روش‌هایشان هیچ وقت دینی و اخلاقی نیست ولی اگر لازم باشد از ادبیات مذهبی استفاده می‌کنند. درحالی که دپلماسی امام رضوان الله تعالی علیه هم در تعریف منافع ملی، هم در روش دپلماتیک و هم در ادبیات دپلماتیک، معیار دینی دارد. به نظر من ^۶ امام رضوان الله تعالی علیه در بحث‌های دپلماسی حتی زبان دینی را رعایت کرد.

«این آدم (امام خمینی رضوان الله تعالی علیه) در زمین ما بازی نمی‌کند»

تافلر در کتاب «جابجایی قدرت» راجع به فتوای امام رضوان الله تعالی علیه درباره‌ی سلمان رشدی نکته‌ی دقیقی می‌گوید. من از این عبارات تافلر خیلی لذت بردم که چقدر دقیق تشخیص داده است. او می‌گوید همه ناراحتند که ایشان با این فتوا هم مفهوم دولت-ملت را زیر سؤال برد، که اصلاً شهروند یک کشور دیگر به شما چه مربوط است؛ و هم اینکه به خاطر توهین به مذهب، حکم اعدام می‌دهد. می‌گوید همه نگران ابعاد سیاسی و بنیادگرایی او هستند، اما من چیز دیگری فهمیدم. اینکه کاری که این آدم می‌کند اساساً دارد گفتمان و پارادایم ما را دور می‌زند و زیر پا می‌گذارد. او دارد تمام کاری که ما در سیصد سال اخیر با ذهن و زبان دنیا کردیم که یک فرهنگ را بر جهان حاکم کردیم، به هم می‌ریزد. او اصلاً در زمین ما نمی‌آید بازی کند. خیلی تعبیر قشنگی است که می‌گوید: «خودش جداگانه یک زمین بازی ترسیم کرده است و یک قواعد دیگری هم نوشته است و می‌گوید ما در زمین خودمان بازی می‌کنیم و با ادبیات و قواعد خودمان حرف می‌زنیم. هر کس می‌خواهد با ما بازی بکند، باید بیاید در زمین ما و با قواعد ما بازی کند.» این حرف تافلر خیلی هوشمندانه است. می‌گوید این خطر اصلی است. می‌گوید او دارد به ما می‌گوید دوره‌ی شما گذشت! دارد می‌گوید من در دپلماسی هم حتی از زبان دینی و به قول شما زبان قرون وسطایی استفاده می‌کنم. تا به حال، ما خودمان را با شما تطبیق می‌دادیم، از این به بعد شما خودتان را با ما تطبیق بدهید.

«دیپلماسی خوف و رجای حیوانی، سیاست انبیاء نیست»

واقعیت این است که اصلاً زبانِ حَتّیِ دیپلماسی جهان در طول این ۳۰ سال مذهبی‌تر شده و از آن سکولاریسم عربیان دین‌ستیزی که به آن افتخار می‌کردند، فاصله گرفته است. حَتّیِ تظاهر به مذهب وارد عرصه‌ی دیپلماسی شده است. خب اینها برای این بود که زمین بازی را انقلاب و امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه عوض کردند. این هم از شاخص‌های دیپلماسی امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه است که می‌گوید: سیاست بین‌الملل را نباید فقط بر اساس قدرت و ثروت سازمان داد. علاوه بر اینها معیار ما باید ارزش‌های الهی باشد. ترس‌ها و امیدهای دیپلماسی سکولار، فقط با ملاک‌های دنیوی است. ارزش‌هایش دنیوی و مادی هستند. شعارها و ادبیاتش سکولار است. معیار در آنچنان دیپلماسی‌ای معنویت و فضیلت و عدالت که مفاهیم انبیا هستند، نیست. معیار فقط چرتکه‌اندازی مادی است. امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه از این دیپلماسی تعبیر می‌کند به خوف و رجای حیوانی. می‌گوید آن دیپلماسی‌ای که بر اساس خوف و رجای حیوانی پیش می‌رود - یعنی فقط دفع و ضرر و صدای جیرینگ و چرتکه و قدرت و ثروت و محاسبات مادی را ببیند - سیاست خارجی انبیاء نیست. خودشان هم اینگونه نبودند. این یک نکته که امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه به این قضیه خیلی توجه داشت.

پذیرش قطعنامه؛ سرآغاز نبردی جهانی

امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در همان پیام پذیرش قطعنامه که ظاهرش این بود که می‌خواستیم صدام را برداریم و نشد، قطعنامه را پذیرفتیم، می‌گوید: نبرد با عراق را فعلاً تمام می‌کنیم، نبرد جهانی شروع شد. تازه بعدش می‌آید در این شرایط سخت فتوای سلمان رشدی را صادر می‌کند. آن وقتی که امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه پیام قطعنامه را داد ما در منطقه بودیم. از این منطقه‌ی مرصاد داشتیم می‌رفتیم سمت جنوب - خط شلمچه - که سقوط کرده بود و عراق داشت سمت اهواز می‌آمد. با بچه‌های جبهه‌ای و رزمنده روی زمین نشستیم بودیم که پیام امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه را از رادیو خواندند. وقتی گفت اگر آبرویی داشتیم با خدا معامله کردم و این جام زهر را نوشیدم، این بچه‌ها گریه می‌کردند و یادم است یکی از بچه‌ها خاک روی سرش می‌ریخت و خودش را می‌زد و می‌گفت این جام زهر را ما دادیم دستش که خوب نجنجیدیم. به او گفتم امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه به تو نمی‌گوید. تو که تمام بدنت پر ترکش است و ۸ سال است که در منطقه‌ای. آن کسانی که امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه می‌گوید؛ خودشان می‌فهمند که چه کسانی هستند. چون ملت شریف ایران در جنگ نبود. در انقلاب هم نبود. یک اقلیتی از این ملت بودند. ما بهتر می‌دانیم. تا سال ۵۵-۵۶ کل مبارزین در این مملکت چند هزار نفر بیشتر نبودند. سال ۵۷ که انقلاب شروع شد، کم کم شدند چند صد هزار و آخر انقلاب شد چند میلیون. در جنگ هم دویست، سیصد هزار خانواده حاضر بودند. مگر این طور نبود؟ ما دویست، سیصد هزار خانواده داشتیم که مدام بچه‌اش را می‌فرستاد، بعد جنازه‌اش را تحویل می‌گرفت، آن یکی را می‌فرستاد. بقیه هم نگاه می‌کردند و یا تشییع جنازه می‌آمدند. خب این اقلیت کار خودش را کرد، هم در ایران و هم امروز در دنیا.

﴿ دیپلماسی مبارزه در مقابل دیپلماسی تمکین ﴾

امام رضوان الله تعالی علیه تقسیم‌بندی رایج که دیپلماسی آری یا نه، را هم به هم زد. تقسیم‌بندی‌ای که می‌گوید اگر دیپلماسی آری، پس دیپلماسی انطباق و سازگاری با نظام حاکم بر جهان. امام رضوان الله تعالی علیه گفت نخیر. یک شقّ سومی هم هست. ما نفی دیپلماسی و ترک رابطه با دولت‌ها را قبول نداریم. امام رضوان الله تعالی علیه صریحاً طرفدار تز ارتباط توامان با دولت‌ها و ملت‌ها است. البته به استثنای چند دولت. امام رضوان الله تعالی علیه در صحبت‌هایش می‌فرمود: اینکه با دولت‌ها رابطه نداشته باشیم و دعوت به انزوا و نفی دیپلماسی بکنیم، خودش یک توطئه است. ما باید با همه ارتباط داشته باشیم. همه‌جا و در همه‌ی سمینارها حضور پیدا کنیم، منتها با ادبیات انقلابی و نه به قصد سازش. پس دیپلماسی آری، اما کدام دیپلماسی؟ دیپلماسی در خدمت مبارزه. امام رضوان الله تعالی علیه در برابر دیپلماسی تمکین، دیپلماسی مبارزه را مطرح کردند. نه نفی دیپلماسی و نه دیپلماسی تمکین، بلکه دیپلماسی مبارزه با همه‌ی عقلانیت و هوشیاری‌ای که یک مبارزه لازم دارد.

﴿ تقیه، استراتژی مبارزاتی نه بهانه‌ی سازش ﴾

حتی ممکن است یک وقتی یک جایی تقیه هم باشد. منتها تقیه در مبارزه معنی‌دار می‌شود. یک عده‌ای تقیه را بهانه‌ی سازش و ترک مبارزه می‌کردند، درحالی‌که تقیه یک روش مبارزاتی است. اصلاً تقیه به درد مبارز می‌خورد نه به درد قاعدین! تقیه روشی است در خدمت جهاد و برای مجاهدین. وقتی طرف اصلا اهل مبارزه نیست، از او بپرسید آقا شما دیروز کجا بودید؟ بگوید هیچی! آقا دیروز یک جایی بودیم که نمی‌توانم بگویم! تو اصلاً جایی نبود. یا حمام بودی یا جلوی درب دکانت داشتی دید می‌زدی یا مشغول خوردن و خوابیدن بودی. تو دیگر تقیه نمی‌خواهی. اینکه ما به اسم تقیه نفی مبارزه کنیم این دیپلماسی تقیه هم نیست، این دیپلماسی قاعدین است. در دیپلماسی مجاهدین است که تقیه معنا دارد و البته حتماً باید تقیه هم کرد. یعنی از همه‌ی فرصت‌های بین‌المللی از عقل، گفت‌وگو و چانه‌زنی‌های دیپلماتیک استفاده بشود ولی در جهت مبارزه نه در جهت تمکین.

﴿ «مادنبال به رسمیت شناخته شدن از سوی نظام سلطه‌ی جهانی نیستیم!» ﴾

این را بپذیریم که انقلاب ما در دنیا در حال شالوده‌شکنی است. اینکه ما از خودمان چه تصویری داریم خیلی مهم است. یک وقت تصور ما این است که ما هم یک شهروند مطیع شهر جهانی هستیم. قانونش را همین‌ها نوشته‌اند. و در قانونش آمده آدم باش! حریم خودت را بشناس. بفهم گلیمت چقدر است. اندازه‌ی گلیمت را هم آنها مشخص می‌کنند. برخی می‌گویند یک کاری کنیم که به ما احترام بگذارند. حالا این احترام را من می‌گویم احترام ارباب به سگش است. ارباب به سگش احترام می‌گذارد؟ جلویش چیزی می‌اندازد، ولی اینکه احترام نیست.

فشاری که حاکمیت‌ها همیشه در طول تاریخ علیه اپوزیسیون آوردند و مبارزین را تحت فشار قرار دادند، یک امر طبیعی است و ما باید این را بپذیریم. اصلاً ما باید بپذیریم تحریم، فشار و تهدید طبیعی است. یک امر غیر طبیعی نیست که ما بخواهیم از دستش خلاص بشویم. تا وقتی که ما به‌عنوان یک قدرت جهانی، به طور کامل به کرسی بنشینیم، این طبیعت مبارزه است. مگر کمونیست‌ها این هزینه‌ها را نپرداختند تا شدند یک ابرقدرت جهان؟ خود غرب مگر این هزینه را نپرداخت تا شد ابرقدرت؟ آیا می‌خواهید از کشورهای دست چهارم و سوم و دومی‌ها بیایید در دست اولی‌ها یا نمی‌خواهید؟ اگر چنین چیزی را می‌خواهید که در باشگاه دست اولی‌های دنیا بیایید، باید هزینه‌هایش را بپردازید.

تنش دارد. تحریم، فشار، تهدید، فحش و همه چی دارد. اما به موقعش هم می‌بینید سر مسائلی عقب نشینی می‌کنند. مگر نبود آن زمانی که ما ۲ سال و خورده‌ای فعالیت‌های هسته‌ای را تعطیل و تعلیق کردیم. هیچ امتیازی به ما ندادند، تحقیرمان هم کردند. ولی بعدش آمدیم جلو. مدتی بعد چه گفتند؟ آمدند و گفتند: اقلأً به این سه هزار تا سانتی‌فیوژت اکتفا کن و از این جلوتر نیا! تا آخرش همین است. شما هر چقدر جلوتر بروی آنها می‌گویند از این جلوتر نیا. امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در صحبت‌هایش می‌گفت یک قدم بروی عقب، آن‌ها ده قدم می‌آیند جلو. ببینید! اینها را که آدم کردیم، آن وقت است که ما مایه‌ی عبرت در دنیا خواهیم شد.

در عرصه‌ی بین‌الملل ما دنبال شالوده‌شکنی و گفتمان‌سازی تازه هستیم. ما در جهت به رسمیت شناختن نظام سلطه‌ی جهانی نیستیم، دنبال به رسمیت شناخته‌شدن از سوی سلطه‌ی جهانی هم نباید باشیم. ما باید خودمان را تحمیل کنیم. البته عاقلانه. تحمیل کردن هم هزینه دارد. بنابراین گفت‌وگو و ارتباط و سمینار و رفت و آمد، همگی در جهت گسترش ارزش‌های انقلابی و نه در جهت تمکین در برابر گفتمان سیاسی-ایدئولوژیک غرب.

توجیه آکادمیک برای توهم جلوه‌دادن استعمار

باز ببینید یک تلاش وسیعی شده در دهه‌های گذشته، مخصوصاً دهه‌ی قبل که من در دهه‌ی گذشته به‌عنوان یک ناظر بیرونی مقالاتی خواندم و از قول بعضی‌ها که در دیپلماسی کشور سهم داشتند، شنیدم - ببینید این عبارات و ادبیات چقدر آشناست - که عصر ایدئولوژیک و مواضع ایدئولوژیک دیگر تمام شد. دوران انقلاب‌ها اساساً سپری شد. انقلاب ایران آخرین انقلاب بود. از این بالاتر؛ عصر استعمار دیگر تمام شده است.

این خیلی جالب است. این را هم دارند با ادبیات آکادمیک حقه می‌کنند. می‌گویند: الان دیگر بحث استقلال و استعمار نیست. با پوشش جهانی‌شدن و توسعه‌یافتگی و بازار جهانی سرمایه‌داری و ارتباطات مدرن و... این حرف‌ها را حقه کردند. من چند سال پیش از بعضی مشاهیر مقاله‌ای خواندم؛ که صریحاً عبارتش این بود که استعمار اصلاً وجود ندارد. یک توهم بوده است. ادعا کرده بود برخی‌ها تحت تأثیر مارکسیست‌ها این حرف‌ها را زده‌اند.

وقتی استعمار یک توهم باشد، بنابراین مبارزه‌ی ضد استعماری هم یک توهم دن کیشوتی است. در این تصویر انقلابیون عالم و امام رضوان الله تعالی علیه و کل مجاهدین امروز در دنیا، دن کیشوت هستند. می‌گویند استعمار چیست؟! شما این توسعه‌یافتگی و اقتصاد مدرن و ارتباطات بین‌الملل را حمل بر استعمار می‌کنید؟

بوش: «منشأ تروریسم حسادت و فقر است»

نمونه‌ای از این دست حرف‌ها را بوش در صحبت‌هایش می‌گوید که: منشأ تروریسم و بنیادگرایی، حسادت و فقر است. یک بخش از جهان توسعه‌یافته و بخشی هم فقیر است؛ این فقرا حسودی می‌کنند. این خاورمیانه‌ای‌ها نه رفاه دارند، نه آزادی و نه دموکراسی. حسودند و سربازان تروریسم هستند. برای جلوگیری از تروریسم، باید دموکراسی، رفاه و سرمایه‌داری در آنجا حاکم بشود.

تلاش تئوریک برای زدودن ادبیات دوگانه‌ی استضعاف-استکبار

این ادبیات خیلی خطرناک است و می‌خواهد ریشه‌ی دیپلماسی امام رضوان الله تعالی علیه را بزند. با این ادبیات هم تئوری وابستگی و هم نظریه‌ی استقلال منتفی می‌شود. اینها می‌گویند [این دعاها] در دوره‌ی جنگ سرد بوده، دعوای امپریالیسم و ضد امپریالیسم تئوری مارکسیستی بوده و دوران گذشته، درحالی‌که خود همین حرف‌ها هم ایدئولوژیک است، هم استعماری است و هم جزء جنگ سرد علیه جنبش انقلابی و جنبش بیداری اسلامی است. این یعنی اشغالگری و امپریالیسم و استثمار و غارت ملت‌ها توسط سرمایه‌دارهای غرب، توهم است! یک عده تلاش تئوریک می‌کنند تحت عنوان اینکه اساساً نزاع بین امپریالیسم و ضد امپریالیسم دوره‌اش گذشته است. تقسیم کشورها به انقلابی و استعمارگر، تقسیم مستکبر و مستضعف یک شعار توخالی است و مانع واقع‌بینی و پیشرفت است. دنیا را فقط تقسیم کنید به توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته. یک وقت دنیا را تقسیم می‌کنید به توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته؛ یک وقت تقسیم می‌کنید به جبهه‌ی استضعاف و استکبار. آنچیزی که امام رضوان الله تعالی علیه مطرح می‌کرد.

در منطق روشن‌فکری، جذب احترام بین‌المللی مساویست با احترام به قدرت‌های حاکم

ترمینولوژی امام رضوان الله تعالی علیه چه بود؟ مقاومت، مبارزه، عدالت‌خواهی، جنبش‌های آزادی‌بخش، ریاضت مجاهدانه، شهادت‌طلبی، نفی استکبار، عدالت جهانی، برابری و برادری. یک مرتبه به این مفاهیم ترمینولوژی روشن‌فکری بدهی و آن کلمه‌ها همه از گفت‌وگوها بیرون بروند و این کلمات بیاید: توسعه‌یافتگی، توسعه‌نیافتگی، الحاق به جهان آزاد، جامعه‌ی جهانی، مدرن شدن، جهانی شدن و... فقط ادبیات عوض نمی‌شود. در اینجا مبانی هم عوض می‌شود. در این منطق، وقتی می‌گویند احترام بین‌المللی برای خودمان جذب کنیم و اعتبار جهانی داشته باشیم، منظورشان این است که ما به قدرت‌های حاکم بر جهان احترام بگذاریم و در چارچوب گفتمان و خط قرمزهای آنها و فقط با ادبیاتی که آنها می‌پسندند؛ فکر و صحبت کنیم.

ما باید مسئولیت رهبری بخشی از جهان را بپذیریم

آخرین نکته این است که مفاهیمی مثل منافع ملی، امنیت ملی، اقتدار ملی، منزلت و پرستیژ ملی، همه‌ی اینها اولاً مفاهیمی ایدئولوژیک هستند. ثانیاً مفاهیم نسبی و تبعی‌اند. البته یک نصاب‌های حداقلی‌ای دارند.

خود غرب در تمام کلماتی که پسوند ملی دارند از مفاهیم قرن نوزدهمی آنها عبور کرده. ولی هنوز آن مفاهیم قرن نوزدهمی آنها در ذهن ماست. حالا یا به اسم گلوبالیزیشن به مفهوم جهانی‌سازی و یا گلوبالیزیشن به مفهوم جهانی‌شدن، که ما هم بین این دو حتماً فرق قائل هستیم. غرب با داعیه‌ی جهان‌گشایی مرزهای ملت-دولت را زیر پا گذاشته است. ما هم از این طرف خیلی صریح باید بپذیریم و بگوییم جنبش بیداری اسلامی یک جنبش انترناسیونالیستی است. انقلاب دینی صریحاً به جبهه‌ی جهانی می‌اندیشد و رهبریش را به عهده می‌گیرد و مسئولیتش را می‌پذیرد.

ما در دیپلماسی باید مسئولیت بخشی از جهان را بپذیریم. هی نباید بگوییم که به خدا به ما ربطی ندارند و ما دخالت نداریم آنجا! چرا ما دخالت داریم. منتها دخالت معقول از همان نوعی که دیپلماسی دنیا می‌پذیرد. از همان نوعی که خود غرب می‌گوید ما دخالت داریم. به آن معنا دخالت داریم و نه بیشتر. به نظرم ما باید مسئولیت رهبری بخشی از جهان را بپذیریم. اگر خود ما با این ادبیات حرف بزنیم، دنیا هم این را از ما می‌پذیرد چون حقیقت دارد.

مرزهای مفاهیم دیپلماسی، تابع میل و اراده‌ی قدرت‌های حاکم

ببینید! کلماتی مثل امنیت، منافع، اقتدار و منزلت حتی با پسوند ملی در همین دیپلماسی عرفی و غرب‌محور دنیا، مفاهیم تابع اراده و میل و معیار قدرت‌ها هستند و کشار و نسبی‌اند. یعنی مرزهای این مفاهیم را خود اینها عقب-جلو می‌برند. خب ما هم مرزهای آن را تغییر دهیم. امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه این کار را کرد، ما ادامه بدهیم.

الان چطور آمریکا و غرب، دعوای گرجستان و روسیه، وضعیت خلیج فارس، مسئله‌ی تبت و مسئله‌ی بهایی‌های ایران را جزء منافع ملی خودش تعریف می‌کند و هیچ‌کس هم به او نمی‌گوید به لحاظ اقتدار، منافع ملی و قوانین بین‌الملل، اینها به تو چه مربوط است؟ آمریکا به عنوان امنیت ملی می‌آید دو تا کشور اسلامی را ظرف چند سال اشغال می‌کند، صدها هزار نفر را قتل عام و میلیون‌ها نفر را آواره می‌کند. شکنجه‌گاه‌های رسمی راه می‌اندازد. نظارت بر انتخابات اوکراین را منافع ملی خودش تعریف می‌کند. ارزش‌های جهانی و خط قرمزهای جهانی تعریف می‌کند. بعد هم مجازات و تهدید بر این اساس. ولی ما برای حقوق مسلم و قانونیمان باید چانه بزنیم! مفاهیم نسبی و ایدئولوژیک دیپلماسی، باید برای ما فرصت باشند!

آن نتیجه‌ای که می‌خواهم بگیرم اینجاست؛ که در همین عرف دیپلماتیک سکولار و همین روابط بین‌الملل غرب‌محور حاکم بر جهان فعلی، اگر امنیت، منافع و اقتدار ملی، تعریف‌های سیال و نسبی و ایدئولوژیک دارند؛ و بهانه‌ای هستند برای دخالت آنها در همه‌ی جهان، چرا همین مفاهیم برای ما غیر ایدئولوژیک و بازدارنده باید بشوند؟! چرا همین مفاهیم برای ما توجیه عقب‌نشینی و مبنای تئوریک دیپلماسی تمکین بشوند؟! چون طرفداران دیپلماسی برای هضم‌شدن در نظم حاکم بر جهان و تنش‌زدایی بی‌قید و شرط با استکبار، استناد می‌کنند به تقدم منافع ملی بر مطالبات ایدئولوژیک.

حالا ما می‌گوییم ما اصلاً به مبنای انقلاب و اصول امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه کاری نداریم. بر اساس همین تئوری دیپلماسی سکولار غرب، باید بین امنیت، منافع، اقتدار و پرستیژ ملی‌مان با ایدئولوژی انقلابی و پایگاه‌های مردمی‌ای که در منطقه و جهان داریم ارتباط برقرار کنیم. و خیلی صریح مسئولیتش را بپذیریم. بگوییم: بله آقا! ما نفوذ داریم و این نفوذ در اختیار ماست و ما می‌توانیم خیلی از کارها را انجام بدهیم. به منزلت خودمان احترام بگذاریم. این ظرفیت‌های جهانی در سایه‌ی صدور انقلاب به دست آمده است. اگر دشمن اعتراف می‌کند؛ خب خودمان هم اعتراف کنیم که این جزئی از دیپلماسی و قدرت ماست.

﴿ برژینسکی: «نابودی ایالات متحده نتیجه‌ی حمله‌ی به ایران»

چند وقت پیش که صحبت حمله‌ی آمریکا به ایران بود؛ برژینسکی گفت: اگر آمریکا به ایران حمله کند، جنگی شروع خواهد شد که حداقل سی سال طول می‌کشد. جالبش اینجا است که گفت: ممکن است در این جنگ بسیاری از تأسیسات ایران منهدم بشود، اما مطمئنم بعد از این جنگ دیگر چیزی به نام ایالات متحده‌ی آمریکا با این پرستیژ فعلی در جهان وجود نخواهد داشت. همان‌طور که امپراطوری شوروی بعد از جنگ دیگر وجود نداشت. از مراکش تا هند علیه ما و منافع ما می‌جنگند.

﴿ منطق کمک‌ما به سایر کشورهای منطقه، هم‌اسلامی و هم‌منفعت طلبانه است

خب آنها فهمیدند که ما یک همچین ظرفیتی داریم. بعد بعضی می‌آیند و می‌گویند: ما خودمان این همه مشکل داریم؛ چرا پول می‌دهید به بوسنی و افغانستان و لبنان و فلسطین و ... چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است! اولاً این که میلیاردها تومان داریم کمک می‌کنیم، دروغ است. ای کاش راست بود. ولی اگر شما اسلامی فکر کنید، پیغمبر اکرم نه تنها فرمودند که اگر مسلمانی در گوشه‌ای از عالم مشکل داشته باشد و نسبت به او بی‌تفاوت باشیم و اهتمام نداشته باشیم مسلمان نیستیم؛ بلکه اگر غیرمسلمانی در گوشه‌ای از دنیا فریاد یاللمسلمین سر دهد و از مسلمانان کمک بخواهد؛ و مسلمانان به کمکش نروند، از ما نیستند. اگر مسلمانان فکر می‌کنند و انسانی فکر می‌کنند؛ مشکلات مسلمان‌های دنیا مشکل ما است. حتی مشکل مستضعفین و محرومین غیرمسلمان دنیا نیز مشکل ما است.

اگر اسلامی هم فکر نکنید و اسلام و انسانیت را کنار بگذارید و منفعت‌طلبانه فکر کنید، آمریکا به نام منافع و امنیت ملی در این طرف دنیا عمل می‌کند، حالا اگر ما عمل کرده باشیم و بکنیم باز هم بازوی ما بلندتر شده است.

چه کسی انکار می‌کند که جنگ اسرائیل با حزب الله و ضربه‌ای که اینها خوردند؛ کاملاً جنبه‌ی بازدارندگی داشت در اینکه فکر حمله‌ی نظامی به خود ایران تقویت شود. بنابراین ما هر جای دنیا هم سرمایه‌گذاری کنیم حتی با مبنای غربی و مادی و منفعت‌طلبانه، باز مستقیماً در خدمت منافع ملی کشور عمل کرده‌ایم. خط قرمزها را اینها تعیین کرده‌اند و ما می‌توانیم اینها را تغییر بدهیم.

می‌خواهم خواهش کنم جهت تفصیل بیشتر به کتاب «صدور انقلاب از دیدگاه امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» که مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه منتشر کرده مراجعه کنیم. همین‌طور کتابی است به نام «اخلاق کارگزاران در پیام امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» که انتشارات جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم چاپ کرده و یک فصلش کامل راجع به سفارت‌خانه‌ها و وزارت خارجه است که آنجا دقیق‌ترش را ببینیم.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته



اینکه ما بنشینیم و مسائل و مشکلاتمان را با آمریکا حل کنیم یعنی چه؟ یعنی خطرات و تهدیدهای دشمن را کم کنیم؟ این حرف درست است. یعنی مبانی و منافع خودمان را با کمترین تنش پیش ببریم، این حرف هم درست است. اما تا زمانی که آمریکا، آمریکا است و غرب همین است - یعنی هویت امپریالیستی دارد و زیاده طلب است - این انقلاب هم شعارهایش اینها است، واقعاً ما می‌توانیم بنشینیم همه‌ی مسائل‌مان را با هم حل کنیم؟ حل کردن مسئله یا یعنی اینکه ما خودمان را برای آمریکا و صهیونیسم قابل قبول و آنها را برای خودمان قابل تحمل کنیم. بگوییم این رابطه‌ی ارباب-رعیتی که شما می‌خواهید را ما قبول داریم. یا اینکه ما خودمان را بر نظام بین‌الملل عالم تحمیل کنیم و این می‌شود. تا الان هم ما خودمان را به این‌ها تحمیل کرده‌ایم. اصلاً بنا نبوده که ما ۳۰ سال بمانیم. آن‌ها با ما درگیر هستند و سوء تفاهمی وجود ندارد و این دعوا یک اشتباه نبوده است. این دعوا «اجتناب‌ناپذیر» بوده است.



بعد از مطالعه، این جزوه را به دست دیگر هم جبهه‌ای‌ها برسانید!
همچنین می‌توانید فایل جزوات را از پایگاه اینترنتی قرارگاه شهید
باقری (q-b.it) دریافت و به نام شکل خودتان چاپ کنید.

